

قرآن و شیوه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی

اسماعیل ابراهیمی بلخی^۱

چکیده

نویسنده در این نوشتار، پس از واژه‌شناسی و مفاهیم کلیدی تهاجم فرهنگی تلاش کرده است شیوه‌های تهاجم فرهنگی از منظر قرآن را با روش تحلیلی، توصیفی تبیین نماید. سپس به مهم‌ترین راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی با رویکرد کاملاً قرآنی پردازد. از این رو، از نظر نویسنده مهم‌ترین شیوه‌های تهاجم فرهنگی عبارت‌اند از ایجاد تفرقه، زیانمایی کارهای زشت، دادن وعده‌های دروغین و پوچ، تهدید به تحریم و ترور شخصیت و مهم‌ترین راهکارها در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان نیز عبارت‌اند از خدا محوری، باور به مؤلفه‌های خدا محوری مانند ایمان به خدا، توکل به خدا، یاد خدا، بصیرت و آگاهی، صبر و استقامت، وحدت و همدلی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر.

کلید واژه‌ها: تهاجم فرهنگی، تبادل فرهنگی، سلطه فرهنگی، تعامل فرهنگی،

شبیخون فرهنگی، جنگ نرم.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و مستشرقان مجتمع جامع آموزشی عالی امام خمینی (ره)؛ مدرسه عالی قرآن و

۱. مقدمه

با توجه به پیشرفت علوم بشری در عرصه‌های مختلف و سیر صعودی فناوری اطلاعات در زمان ما، بسیاری از مسائل اجتماعی به تناسب زمان و مکان چهره عوض کرده و شکل مدرن‌تر و پیچیده‌تر به خود گرفته است. یکی از مسائلی که در عصر ما هویتش تغییر کرده و قیافه وحشتناک و خشنش را به چهره زیبا و جذاب مبدل نموده، تهاجم نظامی به تهاجم فرهنگی است. امروز اتاق‌های فکر مدیران دروغین یکسان‌سازی حقوق بشر پیش از آنکه در فکر هجوم نظامی یا جنگ سخت باشند به فکر تهاجم فرهنگی و جنگ نرم هستند.

این جنگ نرم بسیار خطرناک‌تر و سهل‌الاجرا تر از جنگ سخت است. اصطلاح «تهاجم فرهنگی» هرچند از نظر محتوایی سابقه دیرینه دارد و برخی گزاره‌های قرآنی و روایی حکایت از این واقعیت دارد، اما عنوان «تهاجم فرهنگی»، یک اصطلاح جدید است که در دهه‌های اخیر سر زبان‌ها افتاده است. پژوهش و تحقیقاتی که در این باره انجام گرفته است بیشتر با رویکرد جامعه‌شناختی، روانشناختی، شعاری و... بوده و قرآن کریم که معتبرترین منبع معرفتی بشر است در این میان، کمتر مورد توجه و دقت قرار گرفته است.

هدف این پژوهش، این است که مسئله «تهاجم فرهنگی» را با رویکرد کاملاً قرآنی بررسی و راهکارهای مبارزه با آن را از منظر آیات وحیانی بررسی نماید. ضرورت این موضوع آن قدر مهم است که بزرگانی چون امام خمینی علیه السلام ریشه تمامی معضلات جامعه‌ی اسلامی را در بیماری‌های فرهنگی می‌داند. ایشان در مورد اهمیت «فرهنگ» فرموده‌اند:

... اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف «فرهنگ» هرچند جامعه از بدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است... (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۴۳)

مقام معظم رهبری نیز در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ

۱۳۹۲/۹/۱۹ فرمودند:

...فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه‌چیز مترتب بر فرهنگ است... (به نقل از سایت شهید آوینی)

ایشان در بیان دیگر فرمودند:

برای یک ملت فاجعه فرهنگی از فاجعه‌ی اقتصادی بسیار سنگین‌تر و خسارت‌بارتر است، یورش فرهنگی از یورش نظامی بسیار بی‌رحمانه‌تر و صعب‌العلاج‌تر است. (رحمانی، ۱۳۷۵: ۷)

به هر صورت، از آنجا که قرآن کریم مهم‌ترین منبع آموزه‌های دینی و دستورالعمل‌های بشر برای رسیدن به حیات طیبه و سعادت است، تلاش نویسنده، متمرکز بر محور این کتاب مقدس بوده تا روشن نماید «شیوه‌های تهاجم فرهنگی» چیست و «راه‌های مقابله و مبارزه با آن» کدام است؟

۱.۱. پیشینه

تهاجم فرهنگی به مفهوم عام خود، پیشینه‌ای به بلندای تاریخ بشر دارد و از زمان حضور انسان در روی زمین، این تقابل و تهاجم وجود داشته است. (هدایتخواه، ۱۳۷۴: ۲۴) یعنی نمی‌توان برای «تهاجم فرهنگی» یک تاریخ مشخص در نظر گرفت، چرا که از وقتی انسان آفریده شد، هجوم افکار شیطانی علیه او آغاز گردید و در هر دوره‌ای، صالحان و نیکان هر جامعه‌ای، مورد هجوم فرهنگ ضد ارزشی اهریمنان قرار بودند. مبارزه پیامبران الهی با مظاهر استکبار و طاغوت‌ها در طول تاریخ، حکایت از تهاجم دو فرهنگ متضاد دارد؛ فرهنگ متعالی حق‌مدار و فرهنگ منحرف باطل‌گرا.

منظور از فرهنگ حق‌مدار، بینش توحیدی، اعتقاد به آزادی و آزادی فطری انسان‌ها از زنجیر معبودها و طاغوت‌های بیرونی و خواهش‌ها و هوس‌های درونی و برپایی قسط و عدل در جهان است. در مقابل، فرهنگ باطل‌گرا که در بردارنده دوگانه‌پرستی، بردگی و بندگی انسان‌ها، اسارت در دام بت‌های گوناگون، پیروی از هواهای نفس و حاکمیت جور و ستم در گستره هستی تبلور یافته است.

شرح احوال پیامبرانی چون حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، لوط، هود، شعیب، صالح، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، هارون، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، یونس، زکریا، یحیی، ذوالکفل و محمد ﷺ که در قرآن کریم بدان‌ها اشاره شده است، این حقیقت را تأیید می‌کند.

پس تهاجم فرهنگی پدیده نو و تازه‌ای نیست که در زمان ما سر زبان‌ها افتاده است، بلکه سابقه بس دراز دارد، نهایت در دوره‌ی ما با پیشرفت تکنولوژی بشری شکل تازه و پیچیده‌تر به خود گرفته است. برای واضح شدن بیشتر موضوع، لازم است واژگانی که در عنوان به کار رفته پیش از همه مفهوم‌شناسی‌شناسی شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. قرآن

واژه‌ی «قرآن» را برخی لغت‌شناسان گفته‌اند: مصدرِ قرأ به معنی خواندن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ماده‌ی قرأ) و برخی دیگر گفته‌اند: مصدرِ قرأ به معنی جمع و گردآوری است. (راغب اصفهانی، مفردات، ماده‌ی قرأ) اما در معنی اصطلاحی، قرآن نیز اختلاف وجود دارد. از جمله علامه عسکری می‌گوید: قرآن کلام الهی است که خداوند آن را به تدریج [۲۳سال] بر حضرت محمد ﷺ به زبان عربی و لهجه قریش، نازل کرده است. (عسکری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۶۱)

۲.۲. تهاجم (Invasion)

واژه «تهاجم» عربی و از ریشه «هَجَمَ - يَهْجُمُ» مصدر باب تفاعل به معنای یورش بردن طرفین است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۳۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۸۶) گرچه این کلمه از نظر لغت معنای مشارکت از دو طرف را دارد، ولی این معنا در استعمالات رایج امروز مراد نیست، بلکه بیشتر به معنای یورش و هجوم یک‌طرفه از طرف کسانی که توانایی بیشتر دارد آمده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۲)

کلمه «تهاجم» در اصطلاح به معنای «هجمه»، «شیخون»، «هیاهو»، «جنجال گروهی»، «غوغا» و... که از سوی «مهاجمان» صورت می‌گیرد آمده است. (حسینی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۸)

۲.۳. فرهنگ (Culture)

فرهنگ یکی از عناصر اساسی حیات اجتماعی جوامع بشری است که همواره با ساخت‌های گوناگون انسان عجین بوده است؛ از این رو «مبانی معرفت‌شناختی»،

«انسان‌شناختی» و «فرجام‌شناختی» به عنوان زیرساخت‌های بنیادین فرهنگ به شمار می‌آید.

واژه «فرهنگ» در لغت به علم و دانش، ادب و معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت، کتابی که شامل لغات یک زبان و شرح آن‌ها باشد و لغت‌نامه را نیز فرهنگ گویند. (عمید، ۱۳۷۴؛ معین، ۱۳۵۰: ذیل واژه فرهنگ)

این واژه مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است که در ریشه‌های اوستایی و لاتینی، یکی از معانی آن تعلیم و تربیت است. (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱۰: ۱۵۱۰۹)

در تعریف اصطلاحی واژه‌ی «فرهنگ» اتفاق نظر وجود ندارد، ولی از مجموع تعریف‌های ارائه شده، به نظر می‌رسد تعریف زیر از همه جامع‌تر و کامل‌تر باشد.

ادوارد بانت تایلر (Edward bunt tylor) انسان‌شناس انگلیسی (۱۸۷۱م) در کتاب فرهنگ ابتدایی (Primitive Culture) فرهنگ را چنین تعریف کرده است:

فرهنگ مجموعه‌ی پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالأخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد. (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷)

او نخستین بار عنوان کرد که فرهنگ فقط مختص انسان است و حیوانات فاقد آن هستند، بنابراین، کسانی که افراد جامعه را به دو گروه «با فرهنگ» و «بی‌فرهنگ» تقسیم می‌کنند، تصور نادرست و عامیانه از جامعه و فرهنگ دارند. از نظر جامعه‌شناسان هیچ انسانی بی‌فرهنگ نیست. (صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۶۶)

بر پایه تعریف فوق، می‌توان فرهنگ اسلامی را به فرایندی از اندیشه‌ها، باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها و آداب و سنن، اخلاق و دانش‌های که از سرچشمه‌ی فیاض وحی و سنت و سیره‌ی پیامبر مکرم اسلام ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام (کتاب و سنت) نشئت و سرچشمه گرفته باشد اطلاق کرد. (هدایتخواه، ۱۳۷۴: ۶)

۲.۴. تهاجم فرهنگی (Culturalinvasion)

با ترکیب دو واژه «فرهنگ» و «تهاجم» و اضافه نمودن «ی» نسبت در آخر آن، کلمه‌ی جدیدی به نام «تهاجم فرهنگی» متولد می‌شود که مفهوم خاصی را القا می‌نماید. دانشمندان این کلمه را چنین تعریف کرده‌اند:

«تهاجم فرهنگی» آن است که جامعه‌ای تلاش کند که فرهنگ خودش را بر جامعه‌ی دیگری که طبعاً دارای فرهنگی خاص است تحمیل نماید یا دست‌کم نوعی دگرگونی در فرهنگ آن جامعه به وجود آورد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۳)

به تعبیر دیگر، تهاجم فرهنگی، بدین معناست که یک مجموعه سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی برای اجرای مقاصد خاص خود جهت به اسارت کشاندن یک ملت [یا یک قوم]، به بنیان‌های فرهنگی آن هجوم برده و باورهای تازه‌ای را به زور و با سلطه رسانه‌ای به قصد جایگزینی با فرهنگ و هویت و باورهای ملی آن ملت وارد کند.

از تعریف فوق، این‌طور استفاده می‌شود که «تهاجم فرهنگی» بار منفی دارد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا «تهاجم فرهنگی» همیشه نا مطلوب و مذموم است یا ممکن است گاهی پسندیده و ممدوح باشد؟ اجمالاً می‌توان گفت که هجوم فرهنگی همیشه مذموم و نکوهیده نیست، اگر جامعه‌ای دارای فرهنگ پست، ارزش‌های کاذب و غیر واقعی، باورهای غلط و شناخت‌های نادرست باشد، جامعه دیگری به انگیزه الهی و به قصد اصلاح، سعی کند که باورهای غلط را از آن بزدايد و ارزش‌های صحیح را جایگزین آن نماید، این کار ناپسند و نکوهیده نیست، بلکه پسندیده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۷۱)

۲.۵. تفاوت تهاجم فرهنگی با تعامل فرهنگی

با توجه به تعریف فوق از «تهاجم فرهنگی»، ممکن است این پرسش به ذهن آید که چه تفاوت‌های بین «تهاجم فرهنگی» و «تبادل فرهنگی یا تعامل فرهنگی» وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت: هر یک از «تهاجم فرهنگی» و «تبادل فرهنگی» دارای سه عنصر و مرحله‌ی مهم است که از این طریق می‌توان آن‌ها را از یکدیگر متمایز کرد و شناخت: مراحل تهاجم فرهنگی عبارت‌اند از: تحمیل فرهنگی، تخریب فرهنگی و تسلیم فرهنگی. در تحمیل فرهنگی، فرهنگ مهاجم، عناصر فاسد یا مفسد را به فرهنگ مورد نظر تحمیل می‌کند، در تخریب فرهنگی، فرهنگ مهاجم توان و قوه تجزیه و تحلیل را از فرهنگ مقابل می‌گیرد و در تسلیم فرهنگی، به تحدید مرزهای فرهنگی پرداخته آن را محدود می‌سازد. (افتخاری و کمالی، ۱۳۷۷: ۷۲-۶۹)

مراحل «تبادل فرهنگی» عبارت‌اند از: گزینش فرهنگی، تحلیل فرهنگی و تولید فرهنگی.

منظور از «گزینش» آن است که هر چیزی را که از دیگران است نه به طور مطلق رد کنیم و نه در بست بپذیریم. هر فرهنگی، اجزای متعددی دارد که ممکن است بعضی از اجزای آن نامطلوب و برخی از اجزای آن مطلوب باشد، ما اجزایی را که مطابق با ارزش‌های فرهنگ خودی است می‌پذیریم.

منظور از «تحلیل» آن است که آنچه را که از فرهنگ دیگران (حتی دشمنان) گزینش کرده‌ایم، متناسب با فرهنگ خودی، پالایش و جذب کنیم؛ بنابراین، اگر فرهنگی دو مرحله گزینش و تحلیل را درست انجام دهد، به مرحله‌ای از رشد و توانایی برسد تا بتواند با «تولیدات» خود، نیازهای جامعه‌اش را بر طرف سازد که مرحله سوم «تولید فرهنگی» شکل می‌گیرد. اگر اجرای هر یک از این سه مرحله (گزینش، تحلیل و تولید) با مشکل مواجه شد، مثلاً «تحمیل فرهنگی» جای «گزینش» را بگیرد، یا ورود «تخریب» جای «جذب و پالایش» صحیح را بگیرد یا مصرف محض فرهنگ بیگانه جای «تولید فرهنگی» را پر کند، سبب می‌شود که «تهاجم فرهنگی» محقق شود. (همان: ۷۱)

بنابراین، تهاجم فرهنگی، نوعی ارتباط فرهنگی است که در آن، حداقل یکی از سه هدف «تحمیل، تخریب و تسلیم فرهنگی» دنبال می‌شود، به خلاف «تبادل و تعامل فرهنگی» که یک امر مثبت است و باعث رشد و بالندگی فرهنگ ملی جوامع می‌گردد.

۳. شیوه‌های تهاجم فرهنگی از منظر قرآن

شناخت دقیق و کامل شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن، یکی از راه‌های توفیق در مقابله با «تهاجم فرهنگی» آنان است.^۱ از آنجایی که شیاطین جنی و شیاطین انسی همیشه در تعامل هستند و اهداف مشترک را دنبال می‌کنند بسیاری از شیوه‌های تهاجم آنان نیز مشترک و هم‌سو هستند که در اینجا به چند نمونه برجسته و مهم آن اشاره می‌شود:

۱. لازم به ذکر است که بر اساس آموزه‌های قرآنی دشمن انسان را می‌توان به دو گروه دشمن «درونی» و دشمن «برونی» تقسیم نمود. آنچه در این قسمت به عنوان «شیوه‌های تهاجم فرهنگی» آورده می‌شود بیشتر، شیوه‌هایی است که جنبه عمومی دارد یعنی هم از سوی دشمنان «درونی» مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد و هم از طرف دشمنان «برونی» قابل استفاده است، چون شیاطین جنی و شیاطین انسی همیشه در تعامل و همکاری با یکدیگر هستند و هر دو اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند.

۳. ۱. ایجاد اختلاف

یکی از مؤثرترین و ساده‌ترین شیوه‌ی تهاجم و نفوذ دشمنان (جنی و انسی)، ایجاد اختلاف و تفرقه بین توده‌های مردم است، چون دشمنان دین، همیشه از ناحیه وحدت و اتحاد مسلمانان ضربه خورده‌اند. این روشی است که خوب جواب داده و ما شاهد هستیم که شیاطین انسی (قدرت‌های سلطه خواه) به تبع اساتیدشان شیاطین جنی، چطور از این ابزار استفاده کرده و مسلمانان را به جان یکدیگر انداخته‌اند! سیاست «اختلاف بینداز، حکومت کن؛ فَرَّقْ تَسُدْ» یکی از ابتکارات و ابداعات سیاستمداران غربی به خصوص سیاستمداران پیر استعمار (انگلیس) است که چندین قرن است اجرا می‌شود.

قرآن کریم روی مسئله حفظ وحدت و اتحاد مسلمانان تأکید زیاد نموده است. دشمنان هم دریافته‌اند که تنها شیوه مقابله با گسترش اسلام، اختلاف افکنی (مانند شیعه و سنی، عرب و غیر عرب، سیاه و سفید یا ایجاد گروه‌های افراطی چون القاعده، طالبان، داعش و...) بین صفوف مسلمانان با اهرم‌های تبلیغاتی و رسانه‌های جمعی و ابزارهای نوین فضای مجازی در حال گسترش و به ملت‌ها تحمیل می‌شود.

قرآن کریم درباره چگونگی ایجاد اختلاف انداختن شیطان، میان توده‌های جوامع می‌فرماید: (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ...؛ شیطان می‌خواهد به سبب شراب و قمار، در بین شما فقط دشمنی و نفرت [اختلاف] ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد! (مائده: ۹۱)

در این آیه مبارکه، شراب و قمار به عنوان ابزار دشمنی و اختلاف معرفی شده است. حال این سؤال شاید به ذهن بیاید که چگونه شراب و قمار ابزار ایجاد دشمنی است؟ با دقت و تأمل در آیه، این نکته به خوبی روشن می‌شود که شراب و قمار ضررهای فراوانی دارد. قرآن در این مورد، به دو نکته بسیار مهم اشاره می‌کند که در جامعه امروز مغفول مانده و یکی از معضلات فعلی کشورهای اسلامی است که قرآن روی آن انگشت گذاشته است. آن دو نکته حیاتی، یکی خطر ظاهری شراب و قمار است که عبارت از کینه و اختلاف باشد: «الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ» و دیگری (که بسیار مهم است) ضرر معنوی و خطر دینی یعنی جلوگیری از نماز و یاد خدا است: «وَوَيْصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»، این قسمت از آیه، برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز می‌داند.

یاد خدا که سبب پاکی و تزکیه قلب‌ها و آرامش آن‌ها می‌باشد برای شراب (کسی که شراب خورده) و قمارباز فراهم نیست. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۵: ۷؛ خسروانی، تفسیر خسروی، ج ۲: ۴۵۰)

در تأیید سخن بالا، این نکته لازم به یادآوری است که در آیه قبل (آیه ۹۰)، شراب و قمار نه تنها به عنوان ابزار در دست شیطان؛ بلکه خود عمل شیطانی معرفی شده است: (...إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ...)*؛ بی‌شک شراب و قمار و بتها و چوبه‌های قرعه‌کشی پلید و از عمل شیطان‌اند.

نکته دیگری که قابل یادآوری است اینکه در این آیه، دشمنی شیطان نسبت به انسان با حرف تأکید «إِنَّ» و فعل مضارع «يُرِيدُ الشَّيْطَانُ» که رمز استمرار و دوام است بیان شده و این می‌رساند که انسان‌ها هیچ‌وقت از توطئه‌های شیطان در امان نیستند به خصوص، عطف «الْبُتْءَاءُ» به کلمه «الْعَدَاوَةُ» این نکته را تأکید می‌نماید. بنابراین، انسان نباید لحظه‌ای از آن غفلت کند.

۲.۳. تهدید به تحریم

یکی دیگر از شیوه‌های سلطه و نفوذ دشمن تهدید به «تحریم» است، «تحریم» اصطلاحی است که امروز آن را از رسانه‌های دنیا زیاد می‌شنویم. امروز سیاستمداران قدرت‌های بزرگ به عنوان یک اهرم فشار علیه ملت‌ها و کشورهای دیگر که در برابر سیاست‌های سلطه‌خواهانه و ظالمانه آنان موضع می‌گیرند، از آن استفاده می‌کنند. مسئله تحریم پدیده جدیدی نیست، بلکه در تاریخ نمونه‌های فراوانی داریم که از سوی دشمنان و زورگویان علیه مظلومان اجرا شده است. مثلاً مشرکان مکه بعد از اینکه از هر ترفندی مأیوس شدند و نتوانستند جلو تبلیغ و گسترش اسلام و مسلمانان را در شبه جزیره عربستان بگیرند (علی‌رغم سخت‌گیری‌های آنان، هر روز به یاران رسول اکرم ﷺ افزوده می‌شدند و از محدوده مکه فراتر می‌رفت)، از دسیسه و حربه «تحریم» استفاده کرده و پیامبر مکرم اسلام ﷺ و عده اندک از تازه‌مسلمانان را در منطقه‌ای به نام شعب ابی‌طالب، حدود سه سال در محاصره شدید اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرار دادند که البته هدف اصلی این کار، قتل پیامبر اسلام ﷺ بود. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱:

نقل شده است سران قریش در دارالندوه (محل اجتماع قریش) گرد آمدند و عهدنامه‌ای را امضا کرده و هم‌قسم شدند که تا دم مرگ به مفاد آن پایبند باشند. طبق این پیمان نامه که بنا بر نقلی، هشتاد نفر از بزرگان قریش بر آن مهر تأیید زدند و آن را امضا نمودند، آن‌ها متعهد شدند:

۱. اجازه ندهند کسی به مسلمانان زن بدهند یا از آن‌ها زن بگیرند؛
۲. کسی حق ندارد به مسلمانان چیزی بفروشند یا از آن‌ها چیزی بخرند؛
۳. هرگونه معاشرت و رفت و آمد با آن‌ها ممنوع است. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۶۳؛ ذهبی، همان)

در قرآن کریم گرچه واژه «تحریم» نیامده و سوره‌ای هم که به نام تحریم داریم هیچ اشاره به مسئله تحریم مصطلح ندارد، اما مفهوم برخی از آیات شاید اشاره‌ای به این موضوع داشته باشد، از جمله این آیه که می‌فرماید: (هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتّٰی يَنْفَضُوا...؛ آنان [منافقان] کسانی هستند که می‌گویند به اشخاصی که اطراف رسول خدا هستند (یعنی مؤمنان نیازمند و فقیر) انفاق نکنید (و بگذارید آن‌ها در سختی معیشت باشند) تا از پیامون پیامبر پراکنده شوند». (منافقون: ۷)

همان‌طور که از ظاهر آیه استفاده می‌شود، این آیه و چند آیه قبل و بعدش در باره منافقان و این دشمنان در ظاهر مسلمان نازل شده است و از یک توطئه خطرناک علیه پیامبر عزیر اسلام ﷺ و حکومت تازه تأسیس آن خبر می‌دهد.

در این توطئه آن‌ها می‌خواستند طرحی را اجرا کنند که در نهایت به هدف اصلیش که قتل پیامبر ﷺ بود برسند و آن تحریم و فشار اقتصادی بود؛ ولی این دسیسه با نزول وحی بر پیامبر ﷺ خنثی و نقشه شوم منافقان که در رأس آنان عبد الله بن ابی قحافه داشت نقش بر آب شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۴: ۱۵۷)

۳.۳. دادن وعده‌های دروغین

یکی دیگر از شیوه‌های هجوم و نفوذ دشمن، دادن وعده‌های پوچ و دروغین و غیر واقعی است. سران استکبار امروز دقیقاً از این روش استفاده می‌کنند و با وعده و وعیدها خود را به عنوان دلسوز و حامی کشوری و ملتی معرفی و بعد از رسیدن به اهدافش به هیچ کدام از وعده‌هایش عمل نمی‌کنند.

قرآن کریم در مورد شیطان بارها تأکید کرده و به انسان‌ها آذیر خطر داده است که او هیچ‌وقت به وعده‌هایش صادق نیست. شیطان خود در این مورد می‌گوید: (... إِنَّ اللَّهَ وَعَدْتُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ...)*؛ خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من به خلاف حقیقت شما را وعده دادم و خلف وعده کردم. (ابراهیم: ۲۲)

وعده شیطان نباشد جز غرور و اندر آن نفعی مگر فقد و قصور

(صفی‌علیشاه، ۱۳۷۰: ۱۶۲)

نمونه بارز و روشن آن فریب حضرت آدم و حوا توسط شیطان است که در تاریخ بشر رقم خورده است و با القای وسوسه و وعده بهشت جاودان، آن‌ها را از جایگاه ابدیش بیرون کرده و خود را از خیر خواهان و دلسوزان معرفی نموده است. (اعراف: ۲۱)

او به فریب و اخراج پدر و مادر بشر اکتفا نکرده، بلکه در برنامه‌های درازمدت و بعدی خود سراغ فرزندان آدم خواهد آمد که خداوند در این زمینه ضمن هشدار به همه انسان‌ها می‌فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...)*؛ ای فرزندان آدم! مراقب باشید که شیطان شما را وسوسه نکند و [با وعده‌های دروغین خود] نفریبد، آن‌چنان که پدر و مادرتان را فریفت و از بهشت بیرون راند. (اعراف: ۲۷)

۳.۴. زیبا نشان دادن کارهای زشت

یکی دیگر از راه‌های تهاجم فرهنگی دشمن، آرایش و زیبا جلوه دادن کارهای زشت است؛ چون انسان زیبایی را دوست دارد و این زیبا دوستی در سرشت و خمیرمایه او نهادینه شده است. شیطان از این طریق ورود پیدا می‌کند و کارهای بد انسان را چنان تزیین می‌کند که این کار زشت در نظر او خوب بلکه خوب‌تر و خوب‌ترین جلوه نماید، درحالی‌که بر اساس آموزه‌های قرآنی، زینت انسان در واقع، ایمان او به خدای سبحان است (حجرات: ۷).

قرآن در چندین مورد و با تعابیر مختلف تأکید ورزیده، از جمله در سوره نمل و عنکبوت می‌فرماید:

﴿...وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ...﴾؛ و شیطان کارهای (ناشایست و زشت) شان را برای آن‌ها زینت داده و بیاراست. (نمل: ۳۴؛ عنکبوت: ۳۸) آیه اول اشاره به ملکه سبا و قوم او (که خورشیدپرست بودند) و آیه دوم به قوم عاد و ثمود اشاره دارد.

در مورد مشرکان مکه می‌فرماید: (وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ...؛ و [یاد کن] هنگامی را که شیطان اعمال آنان [کفار قریش] را برایشان بیاراست. (انفال: ۴۸) در آیه دیگر تعبیر «سَوَّلَ» به کار رفته که مترادف کلمه‌ی (زَيْنَ) است: (...الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ اَمَلَى لَهُمْ؛ شیطان اعمال زشتشان [منافقان] را در نظرشان زینت داده و آنان [منافقان] را با آرزوهای طولانی فریفته است! (محمد: ۲۵)

کلمه «زَيْنَ» در لغت به معنای حُسن و زیبایی، ضد «شَيْنَ» (زشتی) است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه زین) و کلمه «سَوَّلَ» که مصدر آن «تَسْوِيلَ» است به معنی زینت آمده است. (همان، ذیل واژه سول) در اصطلاح، به معنی تشویق و ترغیب کردن (و بد را خوب جلوه دادن یا خوب را خوب‌تر جلوه دادن) آمده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ذیل آیه) امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعا و مناجات خویش در صحیفه سجادیه، از تزیین و تسویل شیطان به خدا پناه برده و عرضه می‌دارد: «...اللَّهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ... اَنْ يُطْمَعَ نَفْسُهُ فِي اِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ اِمْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ اَوْ اَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا اَوْ اَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ اِلَيْنَا...؛ خداوندا، به تو پناه می‌بریم از... اینکه (شیطان) در گمراهی ما برای بازداشتن از طاعتت و زبون نمودن ما به نافرمانیت، خود را به طمع اندازد و یا اینکه نزد ما آنچه را که او برایمان نیکو جلوه داده، نیکو باشد و یا آنچه (از عبادات) را که او برای ما ناگوار و ناخوشایند نشان دهد، بر ما سنگین و ناگوار باشد...» (صحیفه سجادیه، فرازی از دعای هفدهم)

۳.۵. ترور شخصیت

یکی از روش‌های تهاجم فرهنگی که بسیار شایع و مورد اهتمام دشمنان است «ترور شخصیت» است. ترور شخصیت یعنی با دروغ‌سازی، شایعه‌سازی، تهمت، تبلیغات منفی (به اصطلاح امروزی‌ها مدارک‌سازی و جعل اسناد) و... شخصیت و منزلت معنوی، اجتماعی، سیاسی و... کسی را مخدوش کردن و وجهه‌ی عمومی او را از میان بردن است. این امر، با فنآوری و ابزارهای ارتباط جمعی امروز گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است به طوری که قدرت‌های سلطه‌گر هر کسی یا هر گروهی و ملتی را که مانع رسیدن به منافع استعماری و استثمار خود می‌بینند، فوراً او را مورد جنگ روانی و ترور و تخریب قرار می‌دهند و بلوای رسانه‌ای راه می‌اندازند. نمونه‌های آن را هر روز از رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها می‌شنویم و می‌بینیم.

ترور شخصیت در برابر ترور شخص (ترور فیزیکی)، همواره در طول تاریخ به شکل‌های مختلف علیه رهبران دینی، نخبگان، شخصیت‌های برجسته، آبرومند و... وجود داشته است و هیچ‌یک از آن‌ها از چنین اقداماتی در امان نبوده‌اند. هدف اساسی در ترور شخصیت، تسخیر افکار عمومی (چه موافق و چه مخالف) و تغییر در نگرش و رفتار آنان نسبت به فرد یا گروه است. ترور شخصیت خطرناک‌تر از ترور شخص است، چرا که در ترور شخص و فیزیکی ممکن است وجود شخص از میان برداشته شود، ولی شخصیت و مسلک او همچنان زنده و در افکار مردم حکومت کند، به خلاف ترور شخصیت که اعتبار فرد خدشه‌دار شده در نتیجه تأثیرگذاری‌اش در جامعه کم و از بین می‌رود و افکار عمومی علیه او موضع می‌گیرد و نسبت به وی بی‌اعتماد شده حتی ممکن است علیه او تحریک شوند و شخص (ولو در واقع صاحب مقام باشد) هیچ منزلت و جایگاهی در بین مردم نداشته باشد.

نمونه‌های زیادی از ترور شخصیت در تاریخ بشر داریم که مجالی برای بیان آن در اینجا نیست، به عنوان مثال در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم اهل بیت پیامبر ﷺ با موجی از ترورهای شخصیت از سوی دشمنانش مواجه بودند، وقتی خبر شهادت حضرت علی علیه السلام پخش شد که او در حالت سجده در مسجد کوفه به شهادت رسیده است عده‌ای از روی تعجب گفتند: علی در مسجد چه می‌کرد؟ مگر او نماز هم می‌خواند؟! لعن و نفرین علی علیه السلام از طرف دشمنانش تا سال‌ها بعد از شهادتش روی منبرها و در خطبه‌های نماز جمعه ادامه داشت و جزء ارکان به حساب می‌آمد. وقتی کاروان اسرای کربلا را به شام بردند مردم در شهر سخن از اسیران خارجی یعنی کسانی که علیه خلیفه مسلمین خروج کرده‌اند می‌زدند. این‌ها همه نتیجه ترور شخصیت است که چگونه افکار عامه را تسخیر کردند.

آنچه تا هنوز بیان شد مهم‌ترین شیوه‌های تهاجم شیاطین جنّی و انسی بود که با استناد به آیات نورانی وحی به طور خلاصه ارائه گردید. بر این اساس، این پرسش مهم مطرح است که چگونه و از چه راه‌هایی می‌توان با شیوه‌های تهاجم شیاطین جنّی و انسی مقابله کرد؟ پاسخ این پرسش و پرسش‌های مشابه را در مبحث بعدی با نگاه قرآنی ارائه خواهیم نمود.

۴. شیوه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی از منظر قرآن

حال باید دید قرآن کریم چه شیوه‌هایی را برای جلوگیری و مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن به ما ارائه کرده است. همان طور که اشاره شد شیاطین جنّی و شیاطین انسی همیشه در تعامل و دارای اهداف مشترک هستند. بنابراین، بسیاری از راه‌کارهای مقابله با تهاجم فرهنگی آنان نیز مشترک و همسو هستند که در این قسمت به بررسی چند مورد مهم بسنده می‌شود.

۴.۱. خدامحوری

اولین گام در «مقابله با تهاجم فرهنگی» دشمن را می‌توان «خدامحوری» نام برد. «خدامحوری» که در برابر مکتب اومانیسیم (انسان‌محوری) قرار دارد، به این مفهوم است که همه چیز در مدار خدا بچرخد نه در مسیر غیر او. به تعبیر قرآن کریم، همه چیز باید رنگ و صبغه خدایی داشته باشد؛ یعنی «صِبْغَةَ اللَّهِ» (بقره: ۱۳۸) باشد. جالب است که در ادامه آیه با حرف استفهام «مَنْ» که برای استفهام انکاری است هر نوع رنگی غیر خدایی را نفی می‌کند: «...وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»، یعنی «لا صبغة احسن من صبغة الله؛ هیچ رنگی بهتر از رنگ خدایی نیست».

مسئله «خدامحوری» یا «خدامداری» از مهم‌ترین مسائل اعتقادی است که قرآن کریم بر آن تأکید بسیار نموده است. در جهان‌بینی اسلامی، همه کارها از آن خدا است: «...بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا...؛ همه کارها (پیروزی‌ها، شکست‌ها و...) تنها به دست خداست». (رعد: ۳۱) در تعبیر دیگر دارد: «...إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ...». (آل عمران: ۱۵۴) «خداوند مدیر و کارگردان هستی و انسان‌هاست، هر طوری که بخواهد آن‌ها را می‌سازد، می‌پردازد و رشد و نمو می‌دهد.

از سویی، همه سوره‌های قرآن به جز سوره توبه، با نام خدا آغاز شده است که به نوعی اشاره به اهمیت مسئله «خدامحوری» دارد.

خدامحوری، یکی از رسالت‌ها و اصول تبلیغ همه رسولان و محوری‌ترین شعار آنان به خصوص پیامبر گرامی اسلام ﷺ بوده است. پیامبر مکرم اسلام ﷺ در نخستین روزهای دعوت خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا؛ ای مردم (جهان) توحید را به زبان آورید تا رستگار [وارد دین اسلام] شوید». (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۱۰)

از فرمایش نبی مکرم اسلام ﷺ استفاده می‌شود که خدامحوری از اصلی‌ترین گزینه‌هایی است که می‌تواند در برابر تهاجم و توطئه‌های دشمن مانند یک قلعه انسان را حفظ کند، چنان که در حدیث سلسله الذهب، از آن تعبیر به قلعه شده است: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي...» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۵)

۲.۴. باور به مؤلفه‌های خدامحوری

دومین گام مقابله با تهاجم فرهنگی شیاطین جنی و انسی را می‌توان «باور به مؤلفه‌های خدامحوری» دانست. با نگاه اجمالی به گزاره‌های وحی، موارد زیادی را می‌شود به عنوان مصادیق «مؤلفه‌های خدامحوری» برشمرد که به صورت خلاصه، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۲.۴.۱. ایمان به خدا

یکی از «مؤلفه‌های خدامحوری» را می‌توان «باور و ایمان» به خداوند نام برد. انسان باورمند و معتقد به خدا هیچ‌گاه دچار لغزش و انحراف نمی‌شود و باور او نقش ترمز را ایفا می‌کند که هرگاه ماشین وجود انسان متمایل به انحراف شد، فوراً جلوش را می‌گیرد، بنابراین، هرگونه تهاجم فرهنگی کمترین اثری در او ایجاد نمی‌کند.

کلمه «ایمان» از ریشه «امن» به معنای آرامش و سکون و رفع ترس و وحشت و اضطراب است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۵۰) در اصطلاح عبارت از باور درونی است که هر شخص مؤمنی نسبت به خدا، معاد و نبوت پیغمبر ﷺ دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۳۶)

در برخی روایات «ایمان» این‌چنین تعریف شده است: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْجَنَانِ وَ أَقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان با سه چیز محقق می‌شود: اعتقاد قلبی، اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح». (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۲۸۷)

عبارت فوق را ابن ابی الحدید با کمی تفاوت نقل کرده: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹: ۵۱)

شیخ مفید نیز از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَّقُولٌ وَ عَمَلٌ مَّعْمُولٌ وَ عِرْفَانُ الْعُقُولِ؛ ایمان، سخنی است که بر زبان آید و عملی است

که انجام پذیرد و معرفت و شناختی است که در خرد و اندیشه، رخ نماید».(شیخ مفید، ۱۴۰۳ق: ۲۷۵)

طبق تعاریف بالا، گفتن تنها، برای صدق ایمان کافی نیست، بلکه علاوه بر آن باید این باور در قلب و روح انسان نفوذ کند و بذر آن در دل انسان کاشته شود و شاخه‌های آن در اعمال و کردار انسان ظاهر گردد. قرآن کریم نیز ایمان به معنای صرف اعتقاد داشتن را تأیید نمی‌کند، بلکه ایمان همراه تسلیم را مطرح می‌کند؛ چرا؟ چون می‌بینیم قرآن کسانی را که اعتقاد دارند و تسلیم عقیده خویش نیستند، کافر می‌شمارد: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾؛ آنان [فرعونیان] معجزات و آیات (ما را) به علت آن ظلم و بزرگ منشی که داشتند انکار نمودند! و حال آنکه دل وجانشان در باره آیات ما یقین داشتند.(نمل: ۱۴)

فرعونیان در باطن و نفس خویش عقیده داشتند که آیات و معجزات موسی از قبیل عصا و غیره از جانب خداست، ولی در ظاهر تسلیم نشدند.(شعرانی، شرح فارسی تجرید الاعتقاد: ۵۹۴)

شیطان نیز به خدا عقیده داشت می‌گفت: مرا از آتش آفریده‌ای(اعراف: ۱۲؛ ص: ۷۶) و به انبیا نیز معتقد بود و می‌گفت: ما نمی‌توانیم آن‌ها را بفریسیم(ص: ۸۲ و ۸۳) و به قیامت نیز معتقد بود، لذا می‌گفت: مرا تا روز قیامت مهلت بده.(اعراف: ۱۴)

با همه این‌ها، قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» [ابلیس] امتناع و استکبار کرد و از کافران گردید.(بقره: ۳۴)

بسیاری از اهل کتاب به حضرت رسول اکرم ﷺ عقیده داشتند و می‌دانستند او پیامبر خدا است و حتی او را مانند پسران خود می‌شناختند(بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰)، ولی حق را کتمان و به عقیده خویش تسلیم نبودند(بقره: ۱۴۶). بنابراین، ایمان به معنای اعتقاد تنها نیست، بلکه به معنای تسلیم در ظاهر و باطن است و مؤمن واقعی آن است که در برابر حق از جان و دل تسلیم شود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا...﴾؛ مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آن‌گاه [در حقیقت آنچه به آن ایمان آورده‌اند] شک ننموده‌اند.(حجرات: ۲۵)

از آیات بالا استفاده می‌شود که ایمان می‌تواند سد محکمی در برابر تهاجم و توطئه‌های دشمن باشد و کسی که ایمان ندارد یا ایمانش ضعیف است هیچ‌گاه در رویارویی با دشمن و دسیسه‌های آنان نمی‌تواند پایدار و مقاوم باشد.

۲.۲.۴. توکل به خدا

یکی دیگر از «مؤلفه‌های خدامحوری» توکل به خداوند است. «توکل» یعنی تنها به خداوند اعتماد کردن و از غیر او بریدن. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل واژه «وکل») باید متذکر شویم که «توکل به خدا» در حقیقت ریشه در ایمان به خدا دارد و هر چه «ایمان» انسان به خدا قوی‌تر باشد توکل نیز قوی خواهد بود.

در فرهنگ قرآنی توکل به خدا بعد از تصمیم بر انجام کاری بیان شده است، قرآن می‌فرماید: ﴿... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...﴾؛ چون تصمیم [در انجام کاری] گرفتی [آن وقت] بر خدا توکل [اعتماد] کن. (آل عمران: ۱۵۹) چرا؟ چون او برای توکل کنندگان بس است: ﴿... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...﴾؛ و هر کس بر خدا اعتماد (توکل) کند او برای وی کافی است. (طلاق: ۳)

خداوند در قرآن نمونه‌های فراوانی از توکل را یادآور می‌شود، از جمله اینکه خطاب به شیطان و این دشمن دیرینه انسان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛ قیناً او (شیطان) بر کسانی که ایمان آورده‌اند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. (نحل: ۹۹)

مفهوم آیه شریفه این است که هر کسی توکل به خدا ندارد یا توکلش ضعیف است شیطان می‌تواند بر او مسلط شود.

نکته لازم به ذکر اینکه موضوع «توکل» با ایمان به خدا گره خورده است. در بسیاری از آیات نورانی کلام وحی، هر جا سخنی از «توکل» به میان آمده حرفی از «ایمان به خدا هم آمده است (مانند آیه فوق). شاید از ظاهر برخی از مجموعه آیات «توکل» استفاده شود که «ایمان» شرط «توکل» است و کسی که «ایمان» به خدا ندارد دیگر «توکل» معنا و مفهومی نخواهد داشت!

نکته دیگر قابل ذکر اینکه مفهوم و معنای «توکل» این نیست که انسان دست از هر نوع سعی و تلاش بردارد و بگوید تکیه‌گاه من خداست. این معنا خلاف دستور اسلام و قرآن است، چه آنکه اسلام، دین کار و کوشش می‌باشد؛ بلکه مفهوم «توکل» این است

که هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار بستنی و نتوانستی مشکل را حل کنی، وحشتی به خود راه ندهی و با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او، به جهاد پیگیر خود همچنان ادامه دهی و حتی در جایی که توانایی و قدرت بر انجام کاری را داری نیز خود را بی‌نیاز از توکل و لطف خداوند ندانی. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۱۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۰۶) به عبارت دیگر، منظور از توکل این نیست که انسان به بهانه‌ی اعتماد به خدا، شانه از زیر بار مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خالی کند یا تسلیم حوادث گردد، بلکه منظور این است که در عین به کار گرفتن تمام قدرت و نیروی خودش، اولاً توجه داشته باشد که غرور و خودبینی بر او غلبه نکند و بداند آنچه دارد از خود او نیست، ثانیاً هرگز از بزرگی حوادث و مشکلات روزگار نه‌راسد و مأیوس نشود و بداند تکیه‌گاهی دارد که قدرتش بالاترین قدرت‌هاست و هیچ‌گونه هجمه‌ای از جانب دشمن، در او اثر نکرده و او همچنان در همه امور ثابت‌قدم خواهد ماند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۳۶۷)

۴.۳. یاد خدا

یکی دیگر از «مؤلفه‌های خدامحوری»، یاد و ذکر خداوند است که مایه آرامش جسم و جان انسان است. بی‌شک «آرامش» یکی از خواسته‌های فطری بشر است، با وجود پیشرفت علم و فناوری و وسایل رفاهی در زمان ما، بشر هنوز به خواسته اصلی و فطری خویش نرسیده است. امروز بشر با تمام امکانات رفاهی زندگی که در اختیار دارد، سراسر زندگی فردی و اجتماعی‌اش پر از دل‌هره و اضطراب است. امروز در زندگی بشر «آسایش» نسبی هست اما «آرامش» نیست! اضطراب و نگرانی که یکی از پرخطرترین بلاهای زندگی انسان‌ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است، بی‌داد می‌کند.

این بشر سردرگم، به دنبال گمشده خود یعنی «آرامش» به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند. به طور کلی «آرامش» و «دل‌هره»، نقش بسیار مهمی در «سلامت» و «بیماری» فرد و جامعه و سعادت و شقاوت انسان‌ها بازی می‌کند. به نظر می‌رسد تنها چیزی که می‌تواند این درد عمومی و جهانی را درمان کند و «آرامش» را جایگزین «آسایش» کند و راه‌های پیشگیری از «اضطراب» و «استرس» را به انسان‌ها به ارمغان آورد، قرآن است.

قرآن کریم در این زمینه با یک جمله‌ی بسیار کوتاه و پرمحتوا، به دست آوردن آرامش را به خوبی ترسیم نموده و می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ آگاه باشید [ای مؤمنان]! دل‌ها فقط به یاد خدا آرامش می‌گیرد. (رعد: ۲۸)

ناگفته پیداست، منظور از ذکر خدا که مایه آرامش دل‌ها می‌گردد، تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و مکرر «تسبیح» و «تهلیل» و «تکبیر» بگویند، بلکه منظور آن است که باید با تمام وجود متوجه حضور، عظمت، بزرگی، قدرت و آگاهی خداوند در تمام لحظات زندگی فردی و اجتماعی باشد. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۵۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۲۵۴)

قرآن کریم یکی از مصادیق ذکر و یاد(خدا) را نماز بیان نموده و با صراحت تمام دستور می‌دهد: ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾؛ پس به سوی ذکر خدا (برپایی نماز) بشتابید. (جمعه: ۹)

در آیه دیگر، خداوند نماز را در رأس همه اذکار قرار داده و آن را یکی از عوامل مهم در جلوگیری از تهاجم دشمن بر می‌شمارد: ﴿... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾؛ یقیناً نماز آدمی را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد(و مهم‌تر آنکه نماز یاد خدا است) و یاد خدا بزرگ‌ترین عمل است. (عنکبوت: ۴۵)

در اینکه ذکر خدا مایه آرامش و سکون دل‌هاست شکی نیستف اما چگونه باید انجام شود تا بیشتر بر دل‌ها تأثیر داشته باشد، خداوند این روش را نیز به ما آموخته است، آنجا که خطاب به حبیبش پیامبر عزیز اسلام ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾؛ [ای پیامبر!] پروردگارت را در درون خود از روی خشوع و با ترس و بیم یاد کن و هر صبح و عصر، بدون آوای بلند، زبان به ذکر او بگشای و از غافلان مباش تا از مقربان او گردی. (اعراف: ۲۰۵)

خطاب «اذکر» در آیه هرچند در ظاهر متوجه پیامبر ﷺ است، اما در واقع خطاب به تمام انسان‌هاست. این روش تعلیم غیر مستقیم قرآن است که زیاد به کار می‌رود و تأثیر چند برابر دارد.

قرآن مجید به کسانی که از یاد خدا غافل شده و در حقیقت از یاد او روی گردان شده‌اند، هشدار می‌دهد که دچار زندگی نکبت باری خواهند شد: ﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ

ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...»؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت، پر اضطراب و) تنگی خواهد داشت. (طه: ۱۲۴)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در این مورد فرمودند: «ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ: الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنَ حَشِيَّةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ؛ سه گروه‌اند که از خطرات و «تهاجم» ابلیس و لشکریانش در امان‌اند؛ آنان که به یاد خدا هستند، گروهی که از خوف خدا گریانند و آنان که در سحرگاه از خداوند درخواست آمرزش می‌کنند». (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲: ۱۴۶)

۴.۴. صبر و استقامت

سومین گام مقابله با تهاجم فرهنگی شیاطین جنی و انسی را می‌توان صبر و استقامت در راه آرمان‌های مشروع و الهی بر شمرد. یکی از مصادیق بارز و برجسته پایداری و استقامت، مقابله در برابر تهاجم فرهنگی دشمن است. نقش صبر و استقامت در زندگی فردی و اجتماعی بر هیچ‌کسی پوشیده نیست و تاریخ نمونه‌های زیادی را به ثبت رسانیده است که عده‌ای در برابر ظلم و ستم دشمنان پایداری‌های سختی از خود نشان دادند که جای بیان آن‌ها اینجا نیست.

باید متذکر شویم که صبر و استقامت در حقیقت ریشه در ایمان انسان به خدا دارد و هرچه ایمان انسان به خداوند قوی و محکم باشد به تبع آن، صبر و استقامت چند برابر خواهد شد و ایمان است که به انسان قدرت و قوت قلب می‌دهد و اراده‌ی او را در مقابل دشمنی دشمنان و سختی‌ها فولادین می‌سازد. کسی که ایمان ندارد یا ضعیف‌الایمان است هیچ‌وقت در میدان نبرد با دشمن و مشکلات نمی‌تواند مقاومت کند، داستان «طالوت» و «جالوت» که مفصل در قرآن آمده است «صبر» گروه اندک را که از نیروی ایمان برخوردار است در برابر دشمن در ظاهر زیاد و قوی به خوبی به تصویر کشیده است و نشان داده است که «صبر» با تکیه بر ایمان و توکل به خدا آدم را چنان قدرتمند و قوی می‌کند که کارهای در ظاهر محال را ممکن می‌سازد. در بخشی از این داستان، چنین می‌خوانیم: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و گام‌هایمان را استوار ساز و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. (بقره: ۲۵۰)

در حقیقت این نوع پیروزی‌ها در برابر دشمن حکایت از یک نوع امدادهای غیبی دارد که انسان باید متوجه آن باشد و مغرور به صبر و شجاعت خود نگردد.

خداوند خطاب به نبی مکرم اسلام ﷺ یکجا می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ...﴾؛ [ای پیامبر] پس همان‌گونه که [از جانب ما] فرمان یافته‌ای ایستادگی و استقامت کن. (هود: ۱۱۲)

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾؛ [ای پیامبر] پس صبر جمیل پیشه کن. (معاج: ۵) منظور از «صبر جمیل»، آن صبر و استقامتی است که تداوم داشته باشد، یأس و نومیدی در آن راه نیابد و توأم با بی‌تابی و جزع و فزع و آه و ناله نگردد و در غیر این صورت صبر، صبر جمیل نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ذیل آیه مورد بحث)

در جایی دیگر، قرآن خطاب به مؤمنین و به منظور خنثی کردن مکر و کینه دشمن، آنان را به صبر و مقاومت فرا می‌خواند و ضمناً به پیامد صبر هم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا...﴾؛ و اگر [در برابر اذیت یهودیان و منافقان...] استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه‌ی) آنان، به شما هیچ‌گونه زیان و آسیبی نمی‌رساند. (آل عمران: ۱۲۰)

منظور از «کیدهم» نیرنگ، نقشه و توطئه و... از سوی دشمن است، یعنی پایداری چنان انسان را مقاوم و قوی می‌کند که نیرنگ دشمن بی‌تأثیر و بی‌فایده است.

در مورد نقش صبر همین بس که خداوند خود اعلام می‌کند که من همراه صابران هستم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از طریق صبر و استقامت و نماز [در برابر مشکلات در راه گسترش دین] از خداوند یاری و حمایت بطلبید، همانا خداوند پشتیبان شکیبایان است. (بقره: ۱۵۳ و ۲۴۹)

اگر انسان این حقیقت را خوب درک کند که صبر و پایداری یک نیروی غیبی و از سوی قدرتی مافوق قدرت‌ها افزایده می‌شود، هیچ‌وقت متحمل شکست نمی‌گردد. از سویی، توجه به موقتی بودن سختی‌ها توان انسان را افزایش داده و او را تحمل‌پذیر می‌سازد. بسیاری از مردان بزرگ جهان پیروزی‌هایش را مدیون صبر و تلاش و پایداری می‌دانند.

۴.۵. بصیرت و آگاهی

چهارمین گزینه در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان درونی و برونی را می‌توان «بصیرت و آگاهی» برشمرد. کلمه «بصیره» از ماده «بصر» به معنای قدرت و قوه‌ی بینایی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه بصر)

چنان که از برخی آیات استفاده می‌شود: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾؛ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است. (قیامت: ۱۴)

انسان کاملاً خودآگاهی به نفس خویش دارد و نفس او نیز به سود او گواهی می‌دهد: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ...﴾؛ [ای پیامبر ﷺ بگو: این راه من است که با یقین و بینایی [و آگاهی کامل مردم را] به سوی خداوند و یکتا دعوت می‌کنم. (یوسف: ۱۰۸) پس می‌توان به جای «بصیرت» «علم و درک» را به کار برد، همان‌طور که از عبارات برخی مفسران استفاده می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۹۵)

منبع دستیابی به «بصیرت»، تفکر و تدبر در آیات الهی است. قرآن کریم بارها با کلمه «أَنْظُرُوا» به این نکته مهم اشاره نموده و از مردم خواسته است که در احوال مکذبین (آل عمران: ۱۳۷؛ انعام: ۱۱؛ نحل: ۳۶)، مفسدین (اعراف: ۸۲)، مجرمین (یونس: ۱۰۱)، آسمان‌ها و زمین آنچه در آن هست (عنکبوت: ۲۰)، اقوام گذشته (روم: ۴۲) و... تفکر نموده و بر بصیرت خود بیفزایند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷: ۶۷)

خداوند در آیه‌ای به این مسئله اشاره نموده و قرآن را به عنوان مرجع و منبع آگاهی و بصیرت معرفی فرموده است: ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾؛ این (قرآن) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که (به آن) یقین دارند! (جاثیه: ۲۰)

خداوند در این آیه، افزون بر اینکه قرآن را مایه بصیرت همه‌ی مردم دانسته آن را مایه هدایت و رحمت برای بشر نیز معرفی نموده است، البته یک شرط دارد، آن اینکه به آن یقین و باور پیدا کند. جمع آوردن واژه «بصائر» در آیه، شاید به این نکته اشاره داشته باشد که قرآن به همه ابعاد زندگی مردم بینش‌های صحیح و لازم را ارائه می‌دهد. قرآن مجید از تعبيرات «تعقلون»، «يعقلون»، «تفكرون» و... بارها استفاده نموده است که همه در تعمیق بصیرت و آگاهی بیشتر انسان کمک زیادی می‌نماید.

۴.۶. وحدت و همدلی^۱

پنجمین گام مقابله با هجمه‌های دشمنان جنّی و انسی، «اتحاد و همدلی» است. در اسلام روی مسئله وحدت و همدلی زیاد تأکید شده است، آیات و روایات در این خصوص آن قدر زیاد است که اگر تنها فهرست شود ده‌ها صفحه خواهد شد. مسئله وحدت و یکپارچگی یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین آرمان‌های اسلام بوده و امروز ضرورت آن بیش از گذشته احساس می‌شود.

اگر مسلمانان صدر اسلام هر روز قوی و قوی‌تر می‌شدند و به هر هدفی که می‌خواستند نائل می‌شدند بی‌شک، در پرتو وحدت و همدلی بود، اگر این آرمان مقدس -وحدت و همدلی- دوباره احیا شود و مسلمانان قدر این نعمت بزرگ الهی را بدانند، باز به همان شوکت و عظمت صدر اسلام خواهند رسید و گرنه، بدبختی و بیچارگی مسلمانان از این‌که هست بیشتر خواهد شد! متأسفانه دشمنان ما در این امر (وحدت و همدلی و بسیاری از امور دیگر) سبقت را از ما ربوده‌اند، آن‌ها امروز اتحادیه اروپا دارند، ناتو (پیمان نیروی مشترک نظامی) دارند، ایالات متحده دارند و...! اما ما هنوز مانند کرم ابریشم بین خود تنیده‌ایم و هر روز منزوی‌تر شده و عاقبت همانجا خفه می‌شویم. به هر صورت چاره کار این است که به ریشه و اصل خود که همان چنگ زدن و متوسل شدن به دو شیء گرانبهاست برگردیم که پیامبر جهانیان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ من دو چیزی گران سنگ و پر بها [یکی] کتاب خدا (قرآن) و [دوم] اهل بیتم را در میان شما (مسلمانان) می‌گذارم و این دو تا (کتاب خدا و عترتم) هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا مرا بر حوض (کوثر) ملاقات نمایند». (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۲۲)

او نیز فرمودند: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ...؛ هر گاه فتنه‌ها چون پاره‌های شب دیجور به شما هجوم آورد، به سراغ قرآن بروید». (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۵۹۹)

۱. منظور از این عنوان (وحدت و همدلی) یکی شدن است نه یکی بودن؛ یعنی ما در عین اینکه اختلاف داریم و هر گروهی پیرو یک مذهب هستیم در اهداف کلی اسلام باید دل‌های ما یکی باشند؛ چنانچه قرآن می‌فرماید: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» قلب‌ها به هم نزدیک باشند.

قرآن کریم خطاب به مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...﴾؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زبید و پراکنده [دچار اختلاف] نشوید. (آل عمران: ۱۰۳)

در جای دیگر با هشدار شدید به انسان‌ها با تأکید بر اینکه باید از دیگران و گذشتگان پند و عبرت گرفت می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ...﴾؛ (ای مسلمانان) مانند آن مللی [یهود و نصارا] نباشید که فرقه فرقه و پراکنده شدند و پس از آنکه دلایل روشن برای آن‌ها آمد (و حقایق بر آن‌ها روشن شد) دچار اختلاف شدند. (آل عمران: ۱۰۵)

اسلام نه تنها به مسلمانان دستور می‌دهد که اختلاف نداشته باشید، بلکه می‌گوید اگر احیاناً در بین شما اختلافی جزئی پیش آمد، سریع آن را اصلاح کنید و نگذارید دود و خاکستر آن چشم همه مسلمانان را کور کند و مایه خوشحالی دشمن گردد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...﴾؛ مؤمنان [مسلمانان] برادر یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح [و همدلی] برقرار سازید. (حجرات: ۱۰)

حضرت علی علیه السلام با لحن بسیار تند در مورد تفرقه‌افکنی در بین مسلمانان می‌فرماید: «...إِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ...؛ به یقین دست خدا همراه با جماعت است و [ای مسلمانان] از تفرقه و چنددستگی بپرهیزید که جدا شدن از جمع (مسلمانان)، بهره‌ی شیطان است، چنانکه گوسفند چون از گله دور شود نصیب گرگ بیابان است، آگاه باشید هر که مردم را بدین شعار (تفرقه و جدایی) بخواند او را بکشید، هر چند زیر این عمامه من باشد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

امام علیه السلام که خود قربانی وحدت است، در نامه‌ای به ابوموسی اشعری چنین می‌فرماید: «...فَاعْلَمْ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَ الْفَتْهَا مِنِّي؛ بدان که هیچ‌کسی نسبت به اتحاد و همبستگی امت پیامبر حریص‌تر از من نبوده است». (نهج البلاغه، نامه ۷۸)

امام علیه السلام بعد از مرگ خلیفه دوم و جمع شدن مردم گرد عثمان فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَى خَاصَّةٍ التَّمَّاسَا لِأَجْرِ ذَلِكِ وَ فَضْلِهِ؛ شما خود می‌دانید که من از همه برای خلافت شایسته‌ترم؛ ولی به خدا قسم! [به آنچه انجام داده اید] گردن می‌نهم تا هنگامی که

اوضاع مسلمین رو به راه باشد [و از هم نپاشد] و در آن ظلمی جز بر من نیست و پاداش این گذشت و سکوت را از خدا انتظار دارم». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۱۶۶)

از مفاد آیات فوق و فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به این نتیجه می‌رسیم که هرگونه اختلاف و تفرقه در اسلام مذموم است و هر کاری هم که منجر به اختلاف و شکاف در بین صفوف مسلمانان شود محکوم است.

ناگفته نماند که وحدت و یکپارچگی می‌تواند نقشه‌های دشمن درونی و هواهای نفسانی را نیز مهار کند؛ چراکه وسوسه‌های نفسانی در شدت اختلافات بسیار نقش دارد و گاهی سبب بروز آتش اختلافات و فتنه‌ها می‌باشد و شیاطین انسی و جنی از این طریق وارد عمل می‌شوند.

همان طور که اشاره شد، مواردی که ذکر گردید مهم‌ترین شیوه‌های تهاجم فرهنگی شیاطین جنی و انسی و شیوه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی آنان بود که به صورت خلاصه ارائه شد. موارد بیشتری وجود دارد که اینجا جای بیان آن نیست.

نتیجه‌گیری

خلاصه‌ای از یافته‌ها و نتایج در این مقاله را می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی و بیان کرد:

۱. یکی از انواع جنگ‌ها، جنگ نرم است که از دیرباز مورد توجه دشمنان درونی و برونی بوده و «تهاجم فرهنگی» را می‌توان یکی از گونه‌های آن برشمرد.
۲. با استناد به آیات و حیانی و برخی روایات معتبر فریقین، ما دو گونه دشمن داریم؛ دشمنان درونی مانند هواهای نفس و جهل و نادانی و دشمنان برونی مانند شیاطین جنی و انسی.
۳. تأکید آموزه‌های دینی بر این است که بدترین دشمن‌ترین دشمن انسان یکی نفس اماره و دیگری شیطان (ابلیس) است.
۴. مهم‌ترین شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن را می‌توان: ایجاد اختلاف، دادن وعده‌های دروغین و زیبا جلوه دادن کارهای زشت برشمرد.
۵. از مهم‌ترین اهداف تهاجم فرهنگی «دشمنان را می‌توان با توجه به مضامین آیات و روایات، دین زدایی و دین هراسی دانست.

۶. مهم‌ترین راهکارها در برابر تهاجم فرهنگی دشمن را که در این نوشتار، روی آن تأکید و مورد بازکاوی قرار گرفته است یکی «خدامحوری» و دیگری «باور به مؤلفه‌های خدامحوری» (ایمان به خدا، توکل بر خدا و یاد خدا)، سوم «بصیرت و آگاهی»، چهارم «صبر و استقامت» و در اخیر «وحدت و همدلی» دانست.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 صحیفه سجادیه
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 - ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق / مصحح: محمود محمد طنحی، ج ۴، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 - ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق: محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 - ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
 - ابن منظور (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الصادر، بیروت.

- افتخاری، اصغر/کمالی، علی اکبر(۱۳۷۷)، رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، چ ۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- بروس کوئن(۱۳۹۱)، مبانی جامعه‌شناسی، مترجم دکتر غلام‌عباس توسلی / دکتر رضا فاضل، چ ۲۵، تهران: سمت.
- برهانیان، عبدالحسین(۱۳۸۳)، دشمن شناسی در قرآن، چ ۱، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- حسینی اصفهانی، سید مرتضی(۱۳۷۹)، راه‌های تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن، چ ۱، قم: فرهنگ قرآن.
- دهخدا، علی‌اکبر(۱۳۳۷)، لغت‌نامه دهخدا، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه.
- ذهبی، محمد شمس‌الدین(۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳ م)، تاریخ الاسلام، محقق: عمر عبد السلام تدمری، چ ۱، بیروت: دارالکتاب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین(۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چ ۱، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- رحمانی، شمس‌الدین(۱۳۷۵)، ستیز با تهاجم فرهنگی، تهران: امین.
- روح الامینی، محمود(۱۳۷۷)، زمینه فرهنگ‌شناسی، چ ۴، تهران: عطار.
- شعرانی، ابوالحسن(بی‌تا)، شرح فارسی تجرید الاعتقاد، تهران: انتشارات اسلامی.
- شیخ حر عاملی، محمد(۱۴۱۴ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، چ ۳، قم: آل‌البیته لاحیاء التراث.
- شیخ صدوق، محمد بن علی(۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- شیخ صدوق، محمد بن علی(۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.

- صداقتی فرد، مجید (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی (کلیات، مفاهیم و پیشینه)*، ج ۳، تهران: ارسباران.
- صفی علیشاه، حسن (۱۳۷۸)، *تفسیر صفی*، ج ۱، تهران: انتشارات منوچهری.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۹)، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، ج ۲، قم: دانشکده اصول دین.
- عمید، حسن (۱۳۷۴)، *فرهنگ عمید*، ج ۱۱، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، ج ۱، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار (ط-)*، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، *تهاجم فرهنگی*، محقق: عبدالجواد ابراهیمی، ج ۱۱، قم: موسسه امام خمینی رحمته.

- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، *مجموعه آثار* (ج ۳، ۵، ۱۶، ۲۳، ۲۵)، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۵۰)، *فرهنگ فارسی معین*، محقق: عزیزالله علیزاده، ج ۲، تهران: [بی‌نا].
- مفید، محمد (۱۴۰۳ق)، *الامالی*، محقق: حسین استادولی، ج ۲، قم: جامعه المدرسین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، *تفسیر نمونه*، ج ۲۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۳۸۶)، *سوگندهای پربار قرآن*، ج ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی، سید محمد رضا (۱۳۹۱)، «تهاجم فرهنگی و راهکارهای مقابله با آن»، فصلنامه دانش انتظامی زنجان، شماره چهارم، ص ۵۷-۸۷.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق: مؤسسه آل البيت، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- هدایتخواه، ستار (۱۳۷۴)، *تهاجم فرهنگی (ابعاد، ویژگی‌ها، عوامل و زمینه‌ها و راه‌های مقابله با آن)*، ج ۲، مشهد: موسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب.

پایگاه‌ها:

- پایگاه تخصصی مجلات <http://www.noormags.ir>
- پایگاه معارف قرآن <http://maarefquran.org>
- پایگاه آیت الله خامنه‌ای <http://farsi.khamenei.ir>
- پایگاه جامع فرهنگی مذهبی شهید آوینی <http://www.aviny.com>

